



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روز محشر کو که امشب داد می خواهیم ما

چه پیر و چه جوان حق دارند این میراث گرانقدر را ارج بنهند و چون داغ کهنه‌ای آن را در سینه نگه‌دارند...

انتشار **گزیده غزلیات میرزا محمدرحیم طایر** از شاعران غزل‌پرداز و از بنیانگذاران آموزش و پرورش نوین در آستارا به همت نوه ادیبان مهندس محمود ضیاء از سوی نشر گیلکان اقدام ارزنده‌ای است در راستای معرفی این غزل‌پرداز گمنام. میرزا محمدرحیم طایر (۱۲۳۳-۱۲۷۸ ه.ق) شاعر، عارف، خوشنویس، معلم، مبتکر و بنیانگذار آموزش و پرورش نوین در شهر مرزی آستارا است. مرحوم احمد ضیاء^۱ فرزند اهل

مشهور جهان است سخن سنجی حافظ

در طرز غزل، طایر ما هم کم از او نیست

نوشتن از غزل، نوشتن از قداست میراث فرهنگی ایرانی است چونان نوشتن از ستون‌های بلند تخت جمشید و نقش و نگارهای جاودانه قالی و کاشی‌های اصفهان. غزل ایرانی به تنهایی خود تاریخ درد و رنج و آینه خواست‌های ملت کهن ایران است و این نگاره، آینه تمام‌نمای آمال و آلام ملت بزرگی است که ققنوس‌وار از خاکستر رنج‌زاده است. شاعران



بوده سپس به ایران بازگشته و مدتی نیز به سیاحت خراسان و ترکستان و قفقازیه پرداخته و در اواخر به آستارای ایران آمده و دبستان خود را در بلده آستارای ایران که تا آن زمان ابتدا آثاری از معارف جدید نداشتند دایر کرده و متجاوز از دویست نفر محصل داشته است. در سال ۱۳۲۵ ه. ق. بر اثر طلیعه کوکب مشروطیت ایران مرحوم طایر در انجمن مشروطه محلی دارد و با معاضدت انجمن ولایتی و مجاهدین آزادی خواه و معارف خواهان جمعیتی به نام هیأت معارف آستارا تشکیل داده و یک باب مدرسه به نام صادقیه در آستارا به سال ۱۳۲۷ ه. ق. دایر کرده اند و

قلم طایر ضمن مقدمه‌ای که به سال ۱۳۱۶ بر دیوان غزلیات ایشان نوشته او را چنین معرفی کرده است: مرحوم طایر از شعرای سخنور و از عرفای صاحب طبع موزون بوده که در تمام اشعار و غزلیات خود قوه ابتکار و سخنوری خود را به وضوح نشان داده است. تولد آن مرحوم در ماه جمادی‌الآخر سنه ۱۲۷۸ ه. ق. در شهر اردبیل و تاریخ فوت ایشان جمادی‌الثانی سنه ۱۳۳۳ ه. ق. است که شرح اجمالی او در تذکره (سفینه سخنوران پارسی) مندرج است. مرحوم طایر بر اثر فضل و لیاقت در اوان جوانی به عتبات عالیه سفر کرده و مدت‌ها مشغول تحصیل و تعلم

خود آن مرحوم مدتی شخصاً به مدیریت و آموزگاری مدرسه مزبور اشتغال داشته تا اینکه در سال ۱۳۳۳ ه. ق در آستارا به مرض حصبه بدرود حیات گفته‌اند.

میرزا محمد رحیم طایر چنانکه مذکور افتاد پس از تأسیس مدرسه صادقیه جهت تدریس علوم متداوله به زبان ساده و عامه فهم مبادرت به تدوین کتابی به نام **مجمع الفنون** نمود که در این کتاب مطالب درسی معمول را از زبان‌های عربی و فارسی به صورت نظم به ترکی درآورده است که شامل نصاب الصبیان، آئین‌نامه‌نگاری، احکام دینی و حساب و مجموعه‌ای از نامه‌های زمان‌های گذشته است تخلص او در این کتاب سالک آستارایی الجیلانی است. **حجة الاسلام فخرالدین موسوی ننه کرانی** در کتاب **تاریخ اردبیل و دانشمندان** در جلد اول ص ۲۱۵ مرحوم طایر را به‌طور اختصار چنین معرفی کرده است: میرزا رحیم آستارایی در آستارا ساکن شده و تخلص او طایر بوده از ذهبی‌های اردبیل است در مدح جلال‌الدین رئیس ذهبی‌ها شعرهایی گفته است که بیش از ۵۰ بیت است در جلالیه جلد ۲ ص ۱۰۹ ثبت است این ابیات از آن جمله‌اند: باز بخت خفته‌ام بیدار شد - طایر طبعم پی گفتار شد باز مکتوبی ز جانانم رسید - جذبه‌ای اندر دل و جانم رسید ... ۲

اما مهم‌ترین عاملی که چهره ادبی طایر را به ما می‌شناساند و او را تا حدیک شاعر عارف سبک هندی معرفی می‌کند غزلیات شیوایی است که از ایشان به یادگار مانده است این غزلیات ما را با دریایی از معانی بدیع و لطیف و نازک خیالی‌های سبک هندی آشنا می‌سازد شک نیست که طایر یکی از پیروان صائب تبریزی بوده است اما این شیفتگی سبب نشده است تا طایر صرفاً به عنوان یک شاعر نظیره‌پرداز معرفی شود چه استواری کلام و استقلال معانی در غزلیات او ما را با یک شاعر توانایی آشنا می‌کند که تا به امروز در پرده گمنامی مانده است. او شاعر رمز و رازهاست و زیاناش، زبان نازک خیالی‌هاست:

لطافت‌های حسن از بس که نازک کرده اندامش

توان در سایه او دید اسرار نهانش را

او در غزل دیدی عارفانه دارد به اجسام هویت تازه‌ای می‌بخشد و

تمام عناصر طبیعت را لبریز حیات و سرمستی می‌سازد:

شکر خداست میوه باغ بیان ما

برگ شکوفه است زبان در دهان ما

از حسرت نظاره در این باغ سوختیم

آتش نزد گلی به خس آشیان ما

رأش نهران چو بوی چمن می‌کنیم ما
در زیر لب چو غنچه سخن می‌کنیم ما
هر گاه نام لعل لب یار می‌بریم
خون در دل عقیق یمن می‌کنیم ما
انگشت خود همیشه به دندان گرفته‌ایم
کی لقمه‌ای دگر به دهن می‌کنیم ما

و وقتی به منتهای جذبه و شور می‌رسد فریاد برمی‌آورد:

روز محشر کو که امشب داد می‌خواهیم ما

سینه‌ای اندازه فریاد می‌خواهیم ما

بال و پر فرسوده پرواز شد در جستجو

یک نشان از خانه صباد می‌خواهیم ما

عشق بر گل‌های داغ بلهوس خندید و گفت

هم چو لاله داغ مادر زاد می‌خواهیم ما

از نگاه عارف او مسائل زمانه به دور نیست از نکته‌سنجی‌های طایر می‌توان به زمانه او نقبی زد و احوال روزگار دید:

احوال روزگار ببینم چه می‌شود

هستم در انتظار ببینم چه می‌شود

باز آمده است بر سر دیوانگی دلیم

تا آخر بهار ببینم چه می‌شود

چون در کنار خود نکشیدم نگار را

خود را کشم کنار ببینم چه می‌شود

طایر خطی خوش داشت نمونه آثار خوشنویسی او را می‌توان از نامه‌ها و نوشته‌های او مشاهده کرد اصطلاحات خط و خوشنویسی در غزلیات طایر چشمگیر است:

در بیت زلف، معنی پیچیده بسته نیست

ما را سواد خواندن خط شکسته نیست!

یکی از ویژگی‌های غزلیات سبک هندی گذشته از تمام

خصوصیات مطرح در بین ادبا و اهل فن وجود تک بیت‌های سحرانگیز

است که دنیایی از معانی ناب را در خود جمع کرده است. این تک بیت‌ها

طایر سبک

که عصاره احساس و اندیشه شاعر است خود گویای ذوق سرشار عرفانی
شاعران سبک هندی است . طایر ما هم تک بیت‌های جالبی دارد .
باشد دل ابنای جهان شیشه ساعت
هر مرتبه وارونه کند الفت و کین را
کوه کندن دل ز نقش مدعی برکنند است
کرده شیرین کاریت عالم پر از فرهادها
سر بریده بود هر گل چمن بی تو
مگر زبان هلاکوست ، قتل عام شده است؟
از تیرگی بخت ندارد دل ما غم

طایر بنگر پیرهن کعبه سیاه است
مرد اگر لاف از آب و جد می‌زند بی غیرتی است
زانکه ایجاد در حقیقت بهر طقل مکتب است

طایر در غزل پیرو صائب بوده و گهگاهی نیز به سراغ غزلیات خواجه
شیراز می‌رفته است . اما نمونه غزلیاتی که در وزن و قافیه صائب سروده
خود از استحکام و شیوایی بسیاری برخوردار است ، از جمله:
ذره خواهد یافت کام آهسته آهسته
کجا هرگز نهد خورشید گام آهسته آهسته

خون می‌خورم زدست دل داغدار خویش
از برگ لاله نامه نوشتم به یار خویش
طایر بنای خانه بود یادگار خلق
من بیت‌ها گذاشته‌ام یادگار خویش

نازک‌اندیشی و ظرافت خیال و تازگی ترکیبات و به کارگیری صنایع
بدیعی در شعر طایر ما را بر آن می‌دارد تا با نگرشی نوین به طایر بیندیشیم
و در سبک هندی مقامی شایسته برای او در نظر بگیریم .
نه گل به روی و نه نرگس به دیده می‌ماند
نگار من به کدام آفریده می‌ماند
در این زمانه غزل‌های شاعران ، طایر!
به حرف‌های مکرر شنیده می‌مانند!

و جان کلام اینک:
برآر پرده و بنگر بهار آینه و گل^۳

پانویس‌ها:

۱- احمد ضیاء فرزند دانشمند مرحوم طایر که با نیما یوشیج نیز مکاتبه داشته و نامه‌ای از
نیما به احمد ضیاء در کتاب **دنیا خانه من است** ، ص ۱۱۹ ، به تاریخ ۱۳۰۹/۹/۲ ، کتاب زمان ،
چاپ سوم ، ۱۳۵۴ .

۲- مثنوی مذکور که در آخر مجموعه حاضر به چاپ رسیده نامه دوستانه و منظومی از
طایر است به میرزا محمدعلی خان حب حیدر از رؤسای ذهبیه که در سال ۱۳۳۰ هـ . ق سروده
شده است . ذهبی‌ها یا ذهبیه سلسله‌ای از سلاسل تصوف است که امروزه همه پیروان آن شیعی
و آن را ذهبیه کبرویه منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری و رضویه (منسوب به حضرت امام رضا)
نامند .

۳- شاهد مثال‌ها اثر محمد رحیم طایر از کتاب گزیده غزلیات ایشان با نام **طایر خیال** ،

رشت گیلکان ، ۱۳۸۴ ، به کوشش اکبر اکسیر .